

«اوین» یا «گوانتانامو»؟

امروز: یکم. ۱. آیا بازداشت غیرقانونی انسان‌ها در همه جا نكوهیده است یا در برخی جوامع موجه و در برخی دیگر ناموجه است؟

آیا نقض حقوق زندانیان مانند نگهداری آنان در سلول انفرادی، ممانعت از دسترسی آنها به وکیل و خانواده و نیز شکنجه در اوین غیرقانونی و غیرانسانی و در گوانتانامو یا ابوغریب مجاز و ضروری است؟
آیا گرفتن اعتراف از زندانیان، تحت فشار روانی و جسمی، در عراق فاقد اعتبار و وجاهت حقوقی و در ایران قانونی و پذیرفته است؟

آیا عدم تشکیل دادگاه‌های علنی با حضور وکیل مدافع و هیأت منصفه بویژه برای متهمان سیاسی و مطبوعاتی در عربستان و یمن محکوم است اما در ایران و سوریه جایز است؟

آیا عدم استقلال قضایی دادگاه بویژه از قدرت سیاسی در همه کشورها مورد تأیید و تأکید است و صدور حکم قاضی با صلاحیت مقامات سیاسی علیه شهروندان در تمام کشورها غیرقانونی و زشت است یا چنین وضعی در برخی کشورها مقبول است و در برخی دیگر محکوم؟

آیا قتل‌های خودسر سیاسی و غیرسیاسی (بدون تشکیل دادگاه صالحه و صدور حکم به صورت علنی با حضور متهم و وکیل مدافع) در ایران مذموم است اما در اسرائیل، سرزمین‌های اشغالی فلسطین یا عراق بلاشکال؟

۲ - آیا جلوگیری از انتشار مطبوعات رقباتی سیاسی و فیلترینگ پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی آنان، در عربستان و عمان غیرقانونی و محکوم است و در ایران و کشورهای همپیمانش پسندیده است زیرا مبارزه با دشمن چنین الزام می‌کند؟

سانسور کتب منتقدان و مخالفان سیاسی و جلوگیری از پخش فیلم، تئاتر و موسیقی آنان چه حکمی دارد؟ آیا در یک کشور مجاز است و در کشور دیگر محکوم؟

آیا ایجاد انحصار در رسانه‌های تصویری در عرصه بین‌المللی اقدامی غیرعادلانه و مذموم است اما در کشورهای غیردموکراتیک لازمه ترویج اندیشه‌های صحیح و حق است؟

آیا استقلال حوزه‌های علمیه، نهادهای دینی و دانشگاه‌ها در همه جا توصیه می‌شود یا در ایران باید دولتی شود و در جهان مردمی؟

آیا نقض حقوق مدنی منتقدان حکومت یا حاکمان و جلوگیری از تشکیل احزاب توسط آنان یا غیرقانونی خواندنشان و در نتیجه مانع فعالیت آزاد و علنی و امن احزاب منتقد شدن در کشورمان موجه است و در مصر یا ترکیه ناموجه؟

آیا شنود مکالمات و بازبینی نامه‌ها و مکاتبات شهروندان، بدون حکم قاضی در هر مورد، در کشوری مجاز و در کشوری غیرمجاز است؟

آیا ایراد تهمت و افترا و دروغ برای تضعیف دشمن یا رقیب در سراسر دنیا ممنوع است و در میهن خود اخلاقی و شرعی و انسانی؟

۳ - آیا دخالت نظامیان در عرصه سیاست و انتخابات (ایجاد حزب پادگانی، روانه کردن تانک و توپ به خیابان‌ها و تهدید نظامیان به کودتا در صورت پیروزی یک حزب و در هر حال استفاده از سازمان، پرسنل و امکانات نیروهای مسلح کشور به نفع یک فرد یا حزب خاص در انتخابات) در ترکیه و پاکستان غیرموجه است و در ایران و سوریه مفید و لازم؟

آیا انتخابات آزاد، عادلانه و سالم در عراق، افغانستان، ترکیه، فلسطین و لبنان با حضور تمام گرایش‌ها و احزاب اعم از مسلمان و مسیحی، شیعه و سنی، سکولار و دیندار و ... لازم است و از جمله حقوق ملت‌ها (حق حاکمیت بر سرنوشته خود) به شمار می‌رود اما در ایران انتخابات صددرصد آزاد باید به آرزویی دست نیافتنی تبدیل شود؟

آیا اعمال نظارت استصوابی و حق وتو توسط قدرت‌های برتر جهان در سازمان ملل علیه برخی کشورها، بویژه منتقدان سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا اقدامی تبعیض‌آمیز و غیرمنطقی است اما اعمال نظارت استصوابی و حق وتو آقای جنتی و شورای نگهبان در ردصلاحیت داوطلبان منتقد اقتدارگرایی در انتخابات یا در تفسیر قانون اساسی و مصوبات مجلس به سود نهادهای انتصابی، عادلانه و اخلاقی و عقلانی است؟

آیا نهادهای اجماعی و غیرحزبی و نیز نهادهای تخصصی (دستگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی، نظامی، انتظامی، قضایی از یک طرف و مراکز تخصصی و علمی از طرف دیگر) را تابع میل شخص، باند یا حزب خاصی کردن و در خدمت آنان در آوردن در ایران توهین به شعور و اراده آزاد شهروندان است اما در عرصه بین‌المللی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؟

آیا سوء استفاده از این نهادها علیه یا له افراد یا کشورهایی به طور مطلق محکوم است یا مورد به مورد تفاوت می‌کند؟

۴ - آیا مادام‌العمر بودن مقام اول حکومت در مصر، اردن و عربستان با خواست مردم و مقتضیات عصر جدید منطبق نیست اما در لیبی و ونزولا منطبق؟ آیا چرخش مقامات حکومتی در برخی کشورها ممدوح است و در برخی دیگر مذموم؟ موروثی شدن رهبران چطور؟

آیا حکومت مطلقه در سطح جهان ناپسند است و ظالمانه، اما حکومت مطلقه در مرزهای درونی و ملی نشانه مترقی بودن حاکمان و پیشرفته بودن عرصه سیاست است؟

۵ - آیا کارشکنی نهادهای انتصابی یا دولتمردانی که در حکومت دست بالا را دارند، علیه دولت منتخب مردم در فلسطین غیراخلاقی و غیردموکراتیک است ولی کارشکنی علیه دولت منتخب ایرانیان (در دو دوره با کسب بیش از ۵۰ درصد آرای واجدان شرایط) انسانی، اخلاقی و عادلانه است؟

آیا معیار دوری و نزدیکی یک حکومت با دیگر کشورها ایدئولوژی حاکمان است یا دموکراتیک و مشروع بودن رژیمش یا منافع میهن؟ آیا اعمال معیار دوگانه در این زمینه ممکن است؟
آیا سفارتخانه‌ها در یک کشور حکم سرزمین مادر را دارند و دخالت در امور داخلی آن ممنوع است یا یک کشور می‌تواند ضوابط خود را حتی در درون سفارتخانه‌های خارجی، به علت حضور در خاک خود، تحمیل کند و در عین حال سفارتخانه‌های خود را در کشورهای دیگر ادامه خاک خویش بنامد و از حاکمیت قوانین کشور میزبان در درون سفارتخانه جلوگیری کند؟

آیا لازم است قواعد دیپلماتیک در هر کشور مطابق معیاری واحد و جهانی رعایت شود؟

۶ - آیا حکومت‌های مستقل از اینکه حاکمان به صورت دموکراتیک انتخاب شوند یا نه، مجازند که یک و فقط یک سبک زندگی (شیوه پوشش) را به همه شهروندان خود تحمیل کنند؟ آیا فرانسه و ترکیه که مانع ورود زنان مسلمان محجبه به درون دانشگاه‌ها یا استخدام آنان در نهادهای دولتی می‌شوند، اخلاقاً می‌توانند منتقد جمهوری اسلامی ایران شوند که چرا از ورود زنان بدون پوشش سر و مو به بازار و خیابان جلوگیری می‌کند؟ عکس مساله چطور؟ آیا حکومت ایران می‌تواند منتقد تصمیم دیوان عالی فرانسه در این زمینه باشد؟ آیا دامنه اختیارات یک حکومت می‌تواند آن میزان باشد که "حریم خصوصی" شهروندان نیز در قلمرو آن قرار گیرد؟

۷ - آیا دخالت یک کشور در امور داخلی کشور دیگر مجاز و موجه است؟

آیا احترام حکومت‌ها به قوانین داخلی کشورهای دیگر، مستقل از ایدئولوژی آنها، لازم است؟

آیا اظهارنظر احزاب و حتی مقامات یک کشور درباره عملکرد، سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت دیگر، مثلاً درباره سلامت انتخابات و نقض حقوق نامزدها، دخالت در امور داخلی آنها محسوب می‌شود؟

آیا اعلام خشنودی یا ناخشنودی حاکمان یا بخشی از آنان درباره پیروزی فرد یا حزبی در انتخابات کشور دیگر مداخله در امور داخلی آن کشورها به شمار می‌رود؟ برای نمونه اگر احزاب اصلاح‌طلب و حتی بخش‌هایی از محافظه‌کاران از پیروزی نامزدهای صلح‌طلب و ضدجنگ در انتخابات آمریکا و اروپا استقبال و آن را اعلام کنند، در امور داخلی ایالات متحده یا اروپا دخالت کرده‌اند؟ عکس مساله چطور؟

آیا حمایت سیاسی، تبلیغاتی و معنوی یک حکومت از شهروندان و نهادهای مدنی کشور دیگر، مانند NGO ها، با قوانین بین‌المللی ناسازگار است؟ آیا این حق همه حکومت‌هاست یا تعدادی از کشورها واجد چنین حقی هستند؟

آیا پشتیبانی یک حکومت از آن دسته از نهادهای مدنی و حزبی دارای گرایش‌های فکری، سیاسی و دینی همسو با خود، مثلاً برقراری ارتباط و ارسال نشریه برای آنان یا حتی حمایت مالی و نیز تبلیغ اشخاص و احزاب و نهادهای مذکور در رادیو- تلویزیون‌های برون مرزی کشور دیگر مجاز است؟ آیا رژیم‌ها حق دارند به این دلیل افراد و احزاب مذکور را، مادام که برخلاف قانون متبوع کشور خود عمل نکرده‌اند، جاسوس، مزدور بیگانه و خانن به ملت معرفی کنند؟ آیا جمهوری اسلامی ایران این حق را دارد اما دولت ایالات متحده فاقد آن است؟ آیا عکس آن اخلاقی و جایز است؟

پشتیبانی سیاسی، تبلیغاتی یک حکومت از اپوزیسیون حکومت دیگر چه حکمی دارد؟ مطلقاً مجاز است یا به نظر و منافع ما بستگی دارد؟ حکم انتقاد از عملکرد یک حکومت توسط حکومت‌های دیگر چیست؟ آیا اعتراض به نقض حقوق بشر در یک کشور دیگر در حکم دخالت در امور داخلی آن کشورها است؟

۸ - آیا بمباران مناطق مسکونی کشوری که با آن در جنگیم به طور مطلق غیرانسانی و غیرقانونی است یا به دیدگاه و منافع ما بستگی دارد؟

آیا تولید سلاح‌های کشتار جمعی برای برخی دولت‌ها اخلاقی و مجاز است و برای عده‌ای دیگر، غیرانسانی و ممنوع؟ آیا کاربرد سلاح‌های غیرمجاز در جنگ، تحت هر شرایطی و توسط هر حکومت نكوهیده است؟ آیا فرق می‌کند آن سلاح‌ها را ارتش کشورهای اسلامی به کار برد یا مسیحی یا یهودی یا سکولار؟

آیا عملیات انتحاری علیه شهروندان غیرنظامی یا ترور آنان مطلقاً محکوم است، یا در شرایط خاص، مثلاً اشغالگری حکم ویژه دارد؟

۹ - آیا تبلیغ ادیان یا مکاتب اقلیت مجاز است؟ آیا مسلمانان در کشورهایایی که در اقلیت به سر می‌برند حق دارند دین خود را تبلیغ کنند اما در کشورهایایی که اکثریت را تشکیل می‌دهند، موظفند از تبلیغات پیروان دیگر ادیان و مکاتب، حتی با اعمال قوه قهریه جلوگیری کنند؟

آیا توهین به مقدسات هر دین و ملتی (منظور نقد یا انتقاد نیست) مطلقاً ناپسند است یا سکولارها می‌توانند به مقدسات ادیان ابراهیمی توهین کنند یا موحدان مجازند اعتقادات غیرموحدان یا طرفداران مکاتب دیگر را به سخره گیرند؟

آیا تأسیس نهادهای دینی اقلیت‌ها نامشروع و ناموجه است؟ آیا در جایی که اکثریت با اهل سنت است شیعیان حق داشتن مسجد را در آن مناطق ندارند؟ عکس موضوع چطور؟ آیا در کشورهایایی که مسلمانان در اقلیت هستند، حق تأسیس مسجد را دارند؟ آیا در کشورهای مسلمان، معتقدان به دیگر ادیان از چنین حقی برخوردارند؟

آیا دگر اندیشان (در جوامع سکولار، پیروان ادیان و در کشورهای دینی، سکولارها) حق شرکت در حکومت را دارند؟ آیا مسلمانان می‌توانند و حق دارند در نظام لائیک ترکیه به قدرت راه یابند؟ سکولارها در جوامع مسلمان چه وضعی دارند؟

آیا شهروندان حق انتخاب آزاد عقیده و مرام را دارند یا تغییر آن باید با مجازات حکومتی همراه شود؟
۱۰ - آیا اعمال معیارهای دوگانه (Double Standard) توسط یک حکومت نشانه اخلاقی و مترقی بودن رفتار آن است یا بیانگر غیراخلاقی بودن و بازگشت به قانون جنگل؟

برای مثال آیا می‌توان در داخل طرفدار دموکراسی بود و در خارج از استبداد پشتیبانی کرد (مانند انگلستان و به علت حفظ منافع منطقه‌ای خود)؟ آیا می‌توان مانند آقای احمدی‌نژاد خواستار دموکراسی در جهان شد (در سخنرانی در سازمان ملل) اما در داخل اعلام کرد مردم از شنیدن نام دموکراسی حالت تهوع پیدا می‌کنند؟! آیا می‌توان گفت‌وگو را در خارج از مرزها به رسمیت شناخت اما در داخل استبداد سخن نخست را بگوید؟ عکس آن چطور؟ یعنی در داخل طرفدار آزادی و گفت‌وگو بود و در عرصه بین‌الملل، طرفدار اعمال زور عریان .
آیا مهرورزی با بیگانگان (مثلاً آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و اخیراً چینی‌ها) اخلاقی است اما نامهربانی با شهروندان خود نشانه عدالت‌ورزی به شمار می‌رود؟

دوم. در ماه‌های گذشته بارها موضوع فوق را مطرح کردیم به این امید که توجه همگان را به موضوعی جلب کنیم که از فرط شیوع دغدغه جدی بر نمی‌انگیزد. به نظر ما باید تکلیف خود را با استانداردهای دوگانه روشن کنیم و تا چنین نکنیم نه تنها معیار اخلاقی برای ارزیابی عملکردها در عرصه سیاست نداریم، بلکه از منظر عقلانی نیز با تناقضات و مشکلات بی‌شمار مواجه می‌شویم. افزون بر آن، بی‌توجهی به این مساله می‌تواند ضربات جدی به منافع ملی و حتی حیاتی کشور وارد کند و جمهوری اسلامی ایران را در وضعیتی مخاطره‌آمیز قرار دهد .

در هر حال و در تحلیل نهایی در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. یکی نفی دوگانگی و دفاع از ضوابط واحد در داخل کشور و در عرصه بین‌المللی و نیز در بینش، روش و منش سیاسیون قبل و بعد از کسب قدرت .

نگرش دیگر دفاع از استانداردهای دوگانه در نظر یا عمل یا در هر دو بعد است. طبق این دیدگاه "حقانیت" یا "قدرت" یا ترکیبی از هر دو امتیازات ویژه یا حقوق خاص به پیروان حق یا همسویان با قدرت از یک طرف و نقض حقوق مذکور برای دیگران، بویژه منتقدان و مخالفان از طرف دیگر می‌دهد. تجسم چنین دیدگاهی را می‌توان در رهبران کنونی کاخ سفید دید که خود را حامل رسالتی آسمانی برای نجات و بهروزی انسان‌ها می‌خوانند و به خود حق می‌دهند با زیر پا گذاشتن حقوق شناخته شده شهروندان کشورهای دیگر، بویژه دولت‌های منتقد، اهداف خود را تحقق بخشند .

صاحبان این دیدگاه پیش از این، بویژه در قرن ۱۸ و ۱۹، "مردان مالک سفیدپوست و پروتستان" را حاملان ارزش‌های برتر می‌خواندند که رسالتی جهانی و تاریخی به عهده دارند تا دیگر مردم دنیا را، به هر شکل، حتی با برده داری و عنادالزوم به زور، متمدن کنند .

با این مقدمه و برای گزینش یکی از دو راهبرد (پذیرش یا نفی استانداردهای دوگانه) لازم است هر دیدگاه را از منظر گوناگون اخلاقی، امکان تحقق، نتیجه پذیرش راهبرد، نگاه دینی و زیباشناختی تحلیل و ارزیابی کنیم .

۱ - از منظر اخلاقی :

اخلاق در تحلیل نهایی متکفل پاسخ به این پرسش است که رابطه و نسبت هر فرد با دیگری چیست و چگونه می‌توان از "خودپرستی" رهایی یافت و با "دیگری همدردی" کرد. بر این اساس فعل خوب، درست یا عادلانه کدام است و رفتار بد، نادرست و ظالمانه کدام و این دو چگونه از هم تفکیک می‌شوند؟ نکته مهم آنکه پایه‌ای‌ترین و دست کم مهم‌ترین گزاره اخلاقی این است: آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران بپسند و آنچه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران بپسند .

نقطه مقابل حکم فوق چنین است که به دلایلی (از جمله حقانیت الهی، تاریخی یا قدرت یا هر دو) "پسند یا دیدگاه یا منافع من" معیار درستی یا نادرستی اعمال و گفتار است. آنچه من علاقه‌مندم حق است، صحیح است و عادلانه است و ملاکی خارج از من وجود ندارد. به بیان دیگر نگرش، منافع و نظر من تبیین می‌کند فعل و سخن اخلاقی (درست و عادلانه) کدام است، حتی اگر امروز نگاه و منافع من عملی را تأیید کند که فردا نفی آن ضرورت می‌یابد. بر این اساس قبل از رسیدن به قدرت می‌توان به گونه‌ای حرف زد و عمل کرد و پس از کسب قدرت به شکلی دیگر و معیار قضاوت درباره دوستان (خودی‌ها) همان نیست که درباره دیگران توصیه می‌شود .

اخلاقیون، یگانگی معیارها را لازم دانسته‌اند. بر این پایه رعایت حقوق بشر در همه جا ممدوح و نقض حقوق هر انسانی حتی اگر رقیب یا حتی دشمن من باشد در همه حال نکوهیده است. بین گوانتانامو، اوین و ابوغریب تفاوتی نیست و همه متهمان در همه زندان‌ها از حقوق انسانی شناخته شده برخوردارند اگر چه جرایم گوناگونی مرتکب شده و مجازات‌های متفاوت در انتظارشان باشد. انتخابات آزاد نیز در همه جا پسندیده است و آزادی بیان و اندیشه حق همگان .

بر این اساس اعمال استانداردهای دوگانه مطلقاً اخلاقی نیست حتی اگر همه یا اکثر حکومت‌ها یا احزاب در عمل آن را نقض کنند. دفاع از ملاک‌های واحد در عرصه کشور و جهان مانند غیراخلاقی و نکوهیده دانستن دروغ گفتن یا غیبت و

بدگویی کردن در زندگی عادی است. حتی اگر همه مردم جهان مرتکب آن شوند، از زشتی آنها کاسته نخواهد شد اگر چه شیوع و عمومیت یافتن رذائل اخلاقی می‌تواند محل بحث و بررسی اهل نظر قرار گیرد تا فاصله عظیمی بین نظر (نادرست بودن) و عمل (کاربرد وسیع) ایجاد نشود.

همچنین باید دقت شود کاربرد ملاک‌های دوگانه توسل جستن به آموزه‌های ماکیاوول است که چون قدرت را برترین ارزش می‌شمارد و بدست آوردن آن را هدف غایی، پس کسب و حفظ قدرت را به هر قیمت و وسیله مجاز می‌خواند حتی اگر مستلزم دوگانگی در رفتار و گفتار سیاستمداران باشد. دوری از ماکیاوول‌یسم یعنی برای رسیدن به هدف از هر وسیله نمی‌توان استفاده کرد و در نتیجه از معیارهای دوگانه پرهیز کرد حتی اگر چنین شیوه‌ای شایع باشد. پذیرش استانداردهای دوگانه یعنی نه تنها در عمل، بلکه در نظر هم تسلیم ماکیاوول شدن و این حسیض سقوط و ذلت است بویژه برای کسانی که آرزوی زندگی بهتر و اخلاقی‌تر برای بشریت دارند.

۲ - از نظر نتیجه :

پذیرش معیارهای دوگانه همواره به سود قدرتمندان است درست همانطور که ولنکاران از نفي و انکار اخلاق و فضائل اخلاقی خشنود می‌شوند. زیرا آنان برای رسیدن به مقاصد خود در ارتکاب رذایل اخلاقی بی‌پروا، جسورتر و آماده‌ترند. هرچه انسان اخلاقی‌تر باشد، در فضای غیراخلاقی و در رقابت با منکران فضایل اخلاقی زودتر شکست خواهد خورد. به همین ترتیب چنانچه کسب و حفظ قدرت هدف برتر ولو با استفاده از معیارهای دوگانه خوانده شود، قدرتمندان، جاه‌طلبان و تجاوزکنندگان به حقوق دیگران بر سایرین پیشی خواهند گرفت و کسی را یارای مقاومت در مقابل آنان نخواهد بود. به همین علت در جهان معاصر بیشترین انتقاد در زمینه کاربرد معیارهای دوگانه، با اینکه روش نسبتاً شایعی است، متوجه رهبران کنونی کاخ سفید است که چرا در داخل آمریکا به نوعی رفتار می‌کنند و در خارج آن، بویژه در کشورهای منطقه خاورمیانه، به گونه‌ای دیگر و چرا درباره نقض حقوق شهروندی در کشورهای هم پیمانش به گونه‌ای عمل می‌کند و در مقابل دولت‌های مستقل به شکلی دیگر.

در هر حال سایر حکومت‌ها، صرفنظر از جنبه اخلاقی مساله، یارای رقابت با آمریکا را در زمینه اعمال معیارهای دوگانه ندارند. به همین علت به استانداردهای دوگانه به طور مطلق انتقاد می‌کنند تا کاخ سفید مجبور شود هر چه بیشتر در چارچوب قوانین و ضوابط بین‌المللی که از معیار واحدی پیروی می‌کنند، رفتار کند و از خشونت، نظامیگری و جنگ کاسته شود. توجه به منطق رهبران کاخ سفید راهگشاست :

ما دارای برتری علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی هستیم. پس می‌توانیم نظام تک‌قطبی حکومت مطلقه در دنیا تشکیل دهیم و خواست خود را به دیگر بخش‌های جهان تحمیل کنیم. ما آنقدر متمدن و قوی بوده‌ایم که جهان پذیرفته است سازمان ملل در آمریکا باقی بماند و برای ایالات متحده و چهار قدرت دیگر بزرگ حق و توقاقل باشد. افزون بر آن، به نظر رهبران کنونی آمریکا بویژه با متلاشی شدن شوروی، پایان نظام دوقطبی و جنگ سرد و آغاز نظم نوین جهانی، همگان باید اراده و اشنگتن را به رسمیت بشناسند و این کاخ سفید است که تشخیص می‌دهد امروز باید در خاورمیانه مستبدان مورد حمایت قرار گیرند یا از دموکراسی حمایت شود. همچنان که در گذشته نه چندان دور، اشنگتن تصمیم گرفت به حاکمیت نظامیان در آمریکای لاتین خاتمه دهد. در هر حال تعیین کننده سرنوشت ملت‌ها، اراده برتر رهبران آمریکاست.

گذشته از موارد فوق نمی‌توان با منطق رهبران و اشنگتن و تأیید اعمال استانداردهای دوگانه به مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا پرداخت. به محض اینکه کاربرد معیارهای دوگانه را بپذیریم، نمی‌توانیم به دولت آمریکا انتقاد کنیم که چرا سیاست آن کشور چنین است که يك کشور سلاح اتمی داشته باشد، دیگری نه، در یکی حقوق بشر به گسترده‌ترین وجه نقض شود و کاخ سفید سکوت کند اما در دیگری، بازداشت غیرقانونی يك نفر اعتراض همه ارکان حکومت آمریکا را برانگیزد یا اشنگتن از حاکمیت معیارهای دموکراتیک در کشوری دم زند و در کشور دیگری استبدادی موروثی مورد حمایت آن باشد. پذیرش معیارهای دوگانه یعنی خود را در برابر قدرت برتر آمریکا خلع سلاح کردن. در حقیقت اعتراض آن دسته از کشورهای در حال توسعه به کاربرد معیارهای دوگانه توسط آمریکا، اگر توأم با اعمال همین ملاک‌ها توسط خود آنها در جایی دیگر باشد، نه تنها افشاگر سیاست دوگانه کاخ سفید نخواهد بود، بلکه همدردی افکار عمومی جهانی را نیز جلب نمی‌کند. تنها خاصیت و نتیجه‌اش توجیه سیاست‌های غیراخلاقی آمریکاست.

۴ - از منظر امکان :

لحظه‌ای تصور کنید کشورهای جهان رای به حاکمیت استانداردهای دوگانه بدهند. آیا از حقوق بین‌المللی و معیارهای مشترک حقوقی چیزی باقی می‌ماند؟ چنانچه بنا باشد هر کشور در داخل به ضوابطی پای‌بند باشد و در خارج به معیارهای دیگری، جز حاکمیت هرج و مرج و آنازشی چه حاصل خواهد آمد؟

در عصری که دیوار چین بزرگ‌ترین راه جلوگیری از هجوم نظامی اقوام بیگانه محسوب می‌شد، شاید اعمال معیارهای دوگانه ممکن بود ولی در "جهان جهانی شده" که عصر انفجار و انقلاب ارتباطات است، اعمال استانداردهای دوگانه توسط دولت‌های رو به توسعه علاوه بر اینکه با محکومیت افکار عمومی داخلی و خارجی مواجه می‌شود، ناممکن است. زیرا که مخالفت قدرت‌های بزرگ را برمی‌انگیزد. جالب آنکه حتی ابرقدرت آمریکا نیز در کاربرد این شیوه روز به روز با دشواری بیشتری روبرو می‌شود. علت آن است که حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و

اقتصادی با اقبال گسترده مردم در سراسر جهان روبرو شده است و اکثر قریب به اتفاق ملت‌ها مخالف اعمال معیارهای دوگانه هستند. به همین دلیل خانم آلبرایت فجایع زندان ابوغریب را لطمه‌ای بزرگ به حیثیت و جایگاه آمریکا در افکار عمومی جهانیان خواند؛ لطمه‌ای بزرگ‌تر از آنچه در جنگ ویتنام به کاخ سفید وارد شده بود. به هر رو کاربرد استانداردهای دوگانه جهان را "هازی" می‌کند، یعنی دولت‌ها را گرگ دولت‌ها و حاکمیت قواعد واحد حقوقی را در عرصه بین‌المللی منتفی می‌سازد و بازی باخت - باخت را به همگان، بویژه به کشورهای در حال رشد تحمیل می‌کند.

همچنین باید توجه کرد روند حرکت‌های جهانی به سوی حاکمیت ارزش‌ها و هنجارهای واحد است و به همین علت "حقوق بشر" به عنوان مهم‌ترین پایه استانداردهای واحد علاوه بر اینکه به لحاظ نظری با اقبال بیشتری مواجه می‌شود، بلکه به تدریج دارای ضمانت‌های اجرایی می‌شود. مقابله با این روند، کشور را نزد افکار عمومی جهان منزوی می‌کند.

۴ - از نگاه دینی :

شاید در برخی موارد پذیرش حقوق برابر برای ما مشکل به نظر برسد. ولی دقت کنیم که استاندارد شدن امور و اینکه در تمام جهان معیارهای واحد حکمفرما باشد، به سود موحدان بویژه مسلمانان است. تجربه ثابت کرده است هرگاه مسلمانان در شرایط برابر با دیگران قرار داشته‌اند و به طور کامل از حقوق و آزادی عمل برخوردار بوده‌اند، در میدان رقابت آزاد در عرصه اندیشه و عمل و نیز علم و اخلاق بازنده نبوده‌اند. اصالت دادن به قدرت و تضییع حقوق دیگران، هرگز اسلام و مسلمان را سربلند نکرده و نخواهد کرد. برعکس آنان را از بزرگترین ابزار سربلندی و رشد محروم می‌کند.

به ترتیب آن عده‌ای که ضوابط دینی را عامل پذیرش معیارهای دوگانه بویژه با توجه به بند ۹ پرسش‌ها می‌دانند که مربوط به حقوق و تکالیف دینی است (مانند حق تبلیغ ادیان یا تأسیس عبادتگاه‌های دینی و ...) باید توجه کنند اسلام، هنجارها و شعاعش در شرایط رقابت آزاد شکوفایی و گسترش بیشتر می‌یابد، کما اینکه شاهد رشد این هنجارها در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا از جمله اروپا، ترکیه، لبنان و مصر هستیم.

در هر حال ما به عنوان ایرانیان که در حال حاضر جمعیت و جغرافیایی را معادل يك صدم جهان تشکیل می‌دهیم و به عنوان شیعیان که حدود ۲/۵ درصد جمعیت دنیا هستیم (۱۵۰ میلیون نفر بین ۶ میلیارد انسان) و به عنوان مسلمانان که بین ۲۱ تا ۲۵ درصد جمعیت جهان (بین يك میلیارد و دو بیست تا يك میلیارد و پانصد میلیون نفر) را تشکیل می‌دهیم و در سه چهارم کشورهای در اقلیتیم، به سودمان است که از حاکمیت قوانین و حقوق یکسان و برابر دفاع کنیم. بویژه با توجه به اینکه شیعیان به صورت مضاعف در اقلیت به سر می‌برند، یعنی بین مسلمانانی که خود در اکثر کشورهای جهان در اقلیت به سر می‌برند، اقلیت‌اند و تنها در ایران، عراق، آذربایجان و بحرین شیعیان اکثریت سکنه را تشکیل می‌دهند، باید به درایت دریابیم که حاکمیت معیارهای واحد به سود آرمان، امنیت و منافع کوتاه و بلندمدت ما است و توجیه یا کاربرد استانداردهای دوگانه به ضرر ماست.

در این مقاله به رابطه تمرکز قدرت در سطح ملی و جهانی و اعمال استانداردهای دوگانه نپرداختم. به نظر می‌رسد هر چه قدرت بیشتر توزیع شود، اعمال معیارهای دوگانه کمتر ممکن می‌شود. پس اگر کسانی رعایت کامل و برابر حقوق بشر را در تمام زمینه و برای همه شهروندان جهان خواهند، باید توجه کنند تنها با دموکراتیک شدن حکومت‌ها و خروج از نظام تک‌قطبی در عرصه بین‌المللی می‌توان شاهد اعمال معیارهای واحد در سطح ملی و جهانی بود. در این حالت سبک‌های گوناگون زندگی به رسمیت شناخته می‌شود، اما با رعایت کامل حقوق بشر برای همگان. عکس آن نیز در تمرکز قدرت رخ می‌دهد:

یکسان شدن سبک زندگی (آمریکایی شدن) در عین کاربرد سیاست‌های دوگانه کاخ سفید. با توجه به توضیحات فوق روشن می‌شود که حاکمیت معیارهای دوگانه نه اخلاقی است و نه توسط کشورهایمانند ایران در عصر جهانی‌شدن امکانپذیر و نه به سود مسلمانان است. به عکس تأیید چنین رفتاری به سود قدرتمندان جهانی و در رأس رهبران کاخ سفید است. بر این مبنا عقل و اخلاق حکم می‌کند ما اموری را برای خود مجاز و برای دیگران غیرمجاز نخوانیم و با کاربرد معیارهای دوگانه به رقابت با قدرت‌های بزرگ در این زمینه نپردازیم. به عکس با نفي و مقابله با استانداردهای دوگانه و اعمال آن توسط واشنگتن، خود را در معرض انتقاد اخلاقیون و طرفداران معیارهای واحد قرار ندهیم که چرا آنچه بر خود می‌پسندید برای دیگران نمی‌پسندید و اساساً تفاوت شما با دولت آمریکا چیست جز آنکه قدرت و تکنولوژی و علم و اقتصاد پیشرفته ایالات متحده را ندارید؟ ما باید پرچمدار نفي معیارهای دوگانه و عمل طبق چارچوبی واحد و روشن باشیم تا بتوانیم از مزایای حاکمیت معیارهای واحد و قانونی بهره‌مند شویم و فضایی مناسبی برای رشد فضائل دینی و اخلاقی فراهم کنیم و به مقابله مؤثر و جهانی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه قدرت‌های بزرگ بپردازیم.